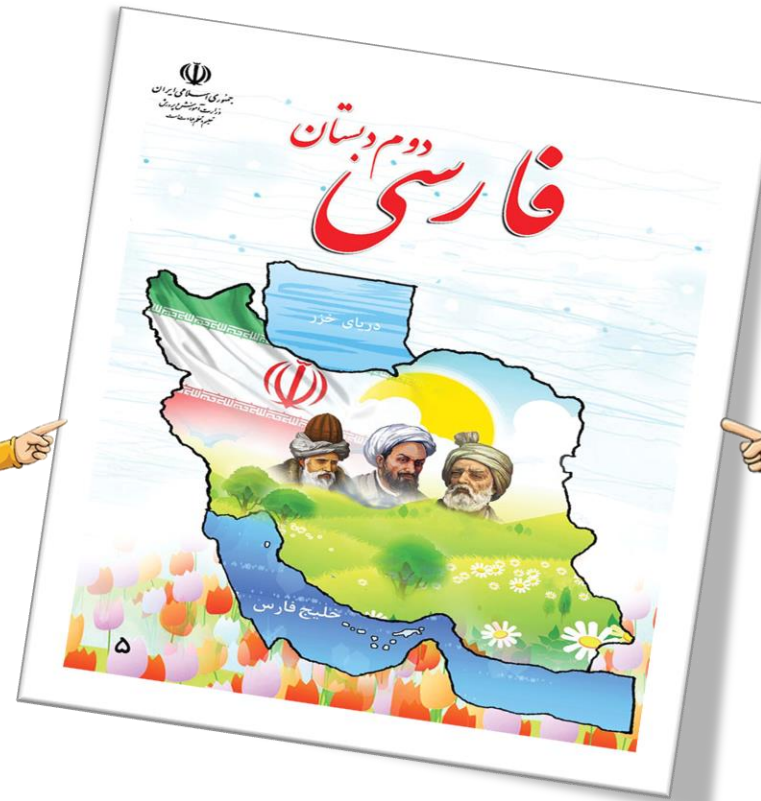


# دوره درس پنجم و ششم



درستی و نادرستی جملات زیر را مشخص کنید .

الف ) چوپان برای نجات گوسفندان از درخت پایین آمد .

ب) همه از خوبی و دانایی نوشا حرف می زدند .

پ) صاحب گوسفندان مرد درست کاری بود .

ج) هدهد پرنده ی دانای جنگل بود .

درستی و نادرستی جملات زیر را مشخص کنید .

الف ( چوپان برای نجات گوسفندان از درخت پایین آمد . ❌

ب) همه از خوبی و دانایی نوشا حرف می زدند . ❌

پ) صاحب گوسفندان مرد درست کاری بود . ❌

ج) هدهد پرنده ی دانای جنگل بود . ❌

جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کنید .

کوشا و نوشا ..... لانه شان را ترک کردند .

چوپان هرروز شیر گوسفندان را ..... .

هدهد پاکیزه ، راست گو ، ..... ومهربان بود .

صاحب گوسفندان می گفت تو چوپانی ات را بکن و ..... را بگیر.

جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کنید .

**پرواز کنان**

کوشا و نوشا ..... لانه شان را ترک کردند .

چوپان هرروز شیر گوسفندان را **می دوشید** .....

**امانت دار**

هدهد پاکیزه ، راست گو ، ..... ومهربان بود .

**مزدت**

صاحب گوسفندان می گفت تو چوپانی ات را بکن و ..... را بگیر.

به حای کلمه ی داخل کمانک کلمه ی منایب دیگری ( هم معنی ) بگذارید .

شما باید سال ها ( تلاش ) ..... کنید تا دانا شوید .

من دارویی می دهم که این اخلاق ( ناپسند ) ..... شمارا درمان کند .

ز دانش دل پیر ( برنا ) ..... بود .

قطره قطره جمع ( گردد ) ..... ( وانگهی ) ..... دریا شود .

به حای کلمه ی داخل کمانک کلمه ی منایب دیگری ( هم معنی ) بگذارید .

شما باید سال ها ( تلاش ) ..... **سعی** کنید تا دانا شوید .

من دارویی می دهم که این اخلاق ( ناپسند ) ..... **بد** شمارا درمان کند .

ز دانش دل پیر ( برنا ) ..... **جوان** بود .

قطره قطره جمع ( گردد ) ..... **شود** ( وانگهی ) ..... **ناگهان** دریا شود .

هر کلمه را به مخالف آن وصل کنید

شدید

تنبل

دریا

پایان

راست گو

اسیر

کوشا

دروغ گو

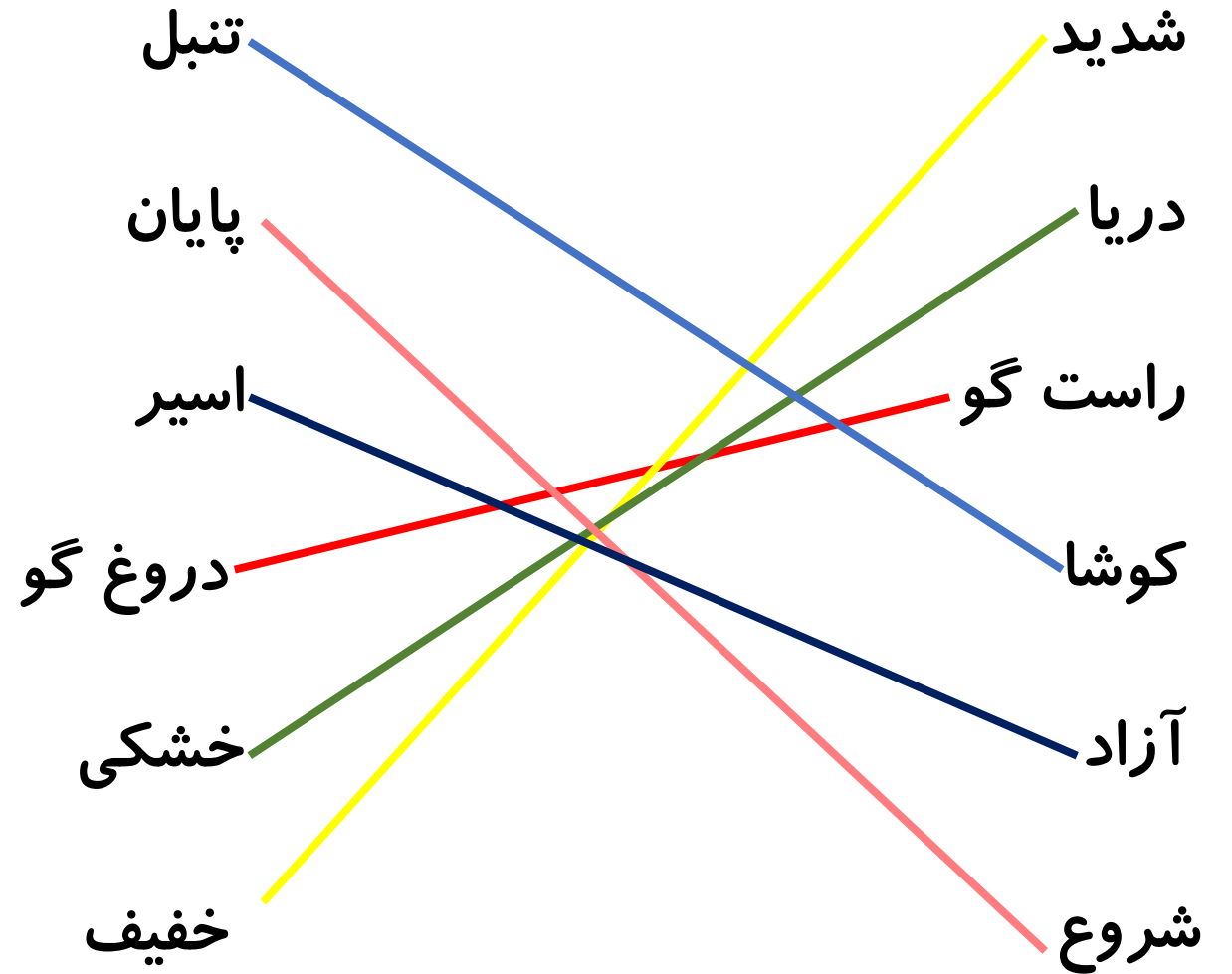
آزاد

خشکی

شروع

خفیف

# هر کلمه را به مخالف آن وصل کنید



جاهای خالی را پر کنید .

پروانه از گل ..... .

گل باز ترشد با ناز ..... .

میوه ها یعنی ..... .

توانا بود هر که ..... .

بخش مشترک در کلمات ( پرواز ، پرنده ، پروانه ) ..... است .

جاهای خالی را پر کنید .

پروانه از گل ..... **احول** **پرسید** .

گل باز ترشد با ناز ..... **خواید** .

میوه ها یعنی ..... **چند** **میوه** .

توانا بود هر که ..... **دانا** **بود** .

بخش مشترک در کلمات ( پرواز ، پرنده ، پروانه ) ..... **پر** است .

واژه‌های زیر را در جدول بنویس.

«ساده - گاه - قلّه - شانِه - دَه - بچّه - همراه - نامِه - کوزه - پادشاه»

ه ه (ا)	ه ه (ه)

واژه‌های زیر را در جدول بنویس.

«ساده - گاه - قلّه - شانه - دَه - بچه - همراه - نامه - کوزه - پادشاه»

ه ه (ا)	ه ه (ه)
ساده کوزه نامه	گاه
قله	ده
شانه	همراه
بچه	پادشاه

کلمات به هم ریخته را مرتب کنید و با آن ها جمله بسازید .

باید ، تلاش ، دانا ، شما ، سال ها ، کنید ، تا ، شوید

.....

صاحب ، چوپان ، گوسفندان ، می کرد ، را ، نصیحت

.....

تصمیم ، کوشا ، گرفته بود ، پدرومادر ، بازگردد ، پیرش ، پیش

.....

شنیدن ، با ، مرد ، چوپان ، در ، فرورفت ، فکر ، حرف های

.....

کلمات به هم ریخته را مرتب کنید و با آن ها جمله بسازید .

باید ، تلاش ، دانا ، شما ، سال ها ، کنید ، تا ، شوید

**شما باید سال ها تلاش کنید تا دانا شوید.**

صاحب ، چوپان ، گوسفندان ، می کرد ، را ، نصیحت

**صاحب گوسفندان چوپان را نصیحت می کرد .**

تصمیم ، کوشا ، گرفته بود ، پدر و مادر ، باز گردد ، پیرش ، پیش

**کوشا تصمیم گرفته بود پیش پدر و مادر پیرش برگردد .**

شنیدن ، با ، مرد ، چوپان ، در ، فرورفت ، فکر ، حرف های

**مرد با شنیدن حرف های چوپان در فکر فرورفت .**

در متن زیر غلط‌های املایی را پیدا کرده و اصلاح کنید .

کوشا و نوشا خوش حال شدند و پرواز کنان لانشان را ترک کردند.  
کوشا و نوشا از دارکوب خاستند کمی از علم و دانایی خود را به آن‌ها بیاموزد.  
نوشا در راه به هد هدی رسید که پاکیزه ، راست گو ، عمانت دار و مهربان بود.  
دو سال نگزشته بود که نوشا از این کار هم خسته شد و از پیش هدهد رفت.  
. چوپان هر روز شیر گوسفندان را می دوشید و به خانه ی صاحب گوسفند ها می برد.  
چوپان هر بار صاحب گوسفندها را نسیحت می کرد.  
باران شدیدی شروع به باریدن کرد و صیل بزرگی براه افتاد.  
چوپان برای نجات خود بالای درخت رفت.

در متن زیر غلط‌های املایی را پیدا کرده و اصلاح کنید .

کوشا و نوشا خوش حال شدند و پرواز کنان لانشان را ترک کردند.  
کوشا و نوشا از دارکوب خواستند کمی از علم و دانایی خود را به آن‌ها بیاموزد.  
نوشا در راه به هد هدیی رسید که پاکیزه ، راست گو ، امانت دار و مهربان بود.  
دو سال نگذشته بود که نوشا از این کار هم خسته شد و از پیش‌هدد رفت.  
. چوپان هر روز شیر گوسفندان را می‌دوشید و به خانه‌ی صاحب گوسفند‌ها می‌برد.  
چوپان هر بار صاحب گوسفند‌ها را نصیحت می‌کرد.  
باران شدیدی شروع به باریدن کرد و سیل بزرگی به راه افتاد.  
چوپان برای نجات خود بالای درخت رفت.